تحلیلی مقایسه ای میان نهضت حسینی و قیام مهدوی

عاشورا و انتظار، ارکان هویت شیعی

محمدرضایی‌آدریانی
دین پژوه

فردایی نورانی همت گماشتند.

گویا پیامبر(ص) و اهل‌بیت هویت شیعه را در زمان غیبت امام در قیام عاشورایی سید الشهدا و انقلاب جهانی مهدی می‌دانستند و گویا پیامبر اسلام و اهل‌بیت یکی از رسالت‌ها و شاید مهم‌ترین رسالت خویش را برای عصر غیبت ایجاد این هویت دو سویه برای شیعیان می‌دانستند؛ هویتی که از یک سو ریشه در فرهنگ عاشورایی دارد و از سوی دیگر بر اساس افق فرهنگ مهدوی شکل می‌گیرد.

نهضت حسینی و قیام مهدوی دو رکن هویت شیعی است که رسالت ما بر اساس آنها مشخص می‌شود و در واقع رسالت امروز ما تجلی دیروزی و فردایی امامت خواهد بود و این رسالت در لسان اهل‌بیت چیزی نیست جز انتظار. در فرهنگ شیعه، کربلا و عاشورا نه تنها قصه گذشته و تاریخ دیروز شیعه نیست بلکه تاریخ فردای شیعه در عصر ظهور است و اوست که امروز شیعه را برای مشارکت در ساختن فردای ظهور مشخص می‌کند.

انتظار حکومت مهدوی بی‌عاشورا، انتظاری بی‌پشتوانه است و هر انتظار، چشم‌انداز می‌خواهد و عصر ظهور بهترین چشم‌انداز جامعه عصر غیبت است.

اگر چه کتاب‌هایی با عناوین «عاشورا و انتظار»، «از حسین تا مهدی» و... در مورد مقایسه نهضت حسینی و قیام مهدوی نوشته شده است ولی باید گفت در این کتاب‌ها بیشتر به شباهت‌های شخصیت این دو امام و شباهت‌های جزئی این دو حادثه تاریخی و پیوندهای این دو امام با هم پرداخته شده است و کمتر این دو قیام و حرکت با نگاهی وسیع و به‌عنوان دو حادثه مهم تاریخی بر فرهنگ امامت و وحی بررسی شده است. اگر چه ما قبول داریم که طبق روایات بین حسین و مهدی شباهت‌های زیادی وجود دارد و اگر چه می‌پذیریم که پیوند این دو امام انکارناپذیر است و اگر چه شباهت این دو را در یاران و زمان و ... می‌پذیریم، اما معتقدیم که فراموش شده است که قرار است از دل این مقایسه و استخراج شباهت‌ها و پیوندها رسالت ما مشخص شود و انتظار واقعی ما ثمر دهد.

■ جایگاه سنت‌های الهی در قیام حسینی و انقلاب مهدوی

بررسی‌های انجام شده در مطالعات اجتماعی و فلسفه تاریخ حاکی از آن است که قوانین و سنت‌های الهی همواره بر حوادث و رخدادهای اجتماعی تاریخی حاکم‌اند و قرآن کریم نیز در آیات بسیاری بر قانونمندی حوادث تاریخی تأکید فرموده است. قصص، حوادث و جریان‌های تاریخی نقل شده در قرآن کریم، هر چند ناظر بر یک گروه یا دوره خاص تاریخی است ولی هرگز به آن قوم و قبیله یا تاریخ مشخص اختصاص ندارد، بلکه همه انسان‌ها را در هر دوره تاریخی در بر می‌گیرد.

اما در میان این جوامع، جامعه‌ای وجود دارد که هم دارای گذشته‌ای روشن و پرافتخار است و هم دارای آینده‌ای مشخص و تضمین شده است. آنچه مهم و رسالت امروز این جامعه است این است که با بهره‌گیری از دیروز، رسالت خویش را انجام دهد تا بتواند نقشی در تحقق آینده ایفا کند.

جامعه شیعه، جامعه‌ای است که دارای گذشته‌ای روشن بوده که ریشه در امامت و ولایت دارد و دارای آینده‌ای نورانی است که ارائه همان امامت و ولایت است. در گذشته او حرکت، تقیه و قیام یازده امام شیعه و یاران آنها سرمایه اوست و در آینده پویایی و تلاش و قیام امام آخر زمان را در پیش رو خواهد داشت، اما آنچه در گذشته تبلور بیشتری دارد قیام و نهضت حسینی است و پیامبر(ص)، فاطمه(س)، علی(ع) و حسن(ع) قبل از این قیام با سخنان و موضع‌گیری‌های خویش این قیام را برای جامعه شیعه و تاریخ شیعه برجسته کردند و امام سجاد(ع) تا امام حسن عسکری(ع) در تبیین و احیای آن نقش ایفا کردند و همه امامان همگام با پیامبر(ص) و فاطمه(س) علاوه‌بر توصیف و تبیین و احیای این قیام دیروزی، به تبیین قیام و فرهنگ هر جامعه‌ای می‌تواند ریشه در گذشته و دیروز آن جامعه از یک سو و بر اساس آمال و آرزو و رسالت آن جامعه در آینده و فردای آن، از سوی دیگر داشته باشد. تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت هیچ جامعه‌ای بریده از وضعیت گذشته خویش و موضع‌گیری برای رسیدن به جایگاهی در آینده شکل نمی‌گیرد.

هر جامعه‌ای برای شکل‌دهی وضعیت و جایگاه و موضع‌گیری امروز خویش، نیم‌نگاهی به گذشته و چشم امیدی به آینده دارد. به تعبیر دیگر رسالت امروز هر جامعه‌ای را عمق و سطح جایگاه آن در گذشته و طول و عرض را ارتفاع اهداف آن در آینده تعیین می‌کند.

البته باید توجه داشت که اگر چه تمام جوامع انسانی قطعاً دارای گذشته‌ای مشخص هستند و می‌توانند آن را ارزیابی کرده و نقاط قوت و ضعف آن را تعیین کنند ولی همه آنها جز یکی دارای آینده برگرفته از تخیلات و آرزوهای آنها است و این جوامع با دو شکل مواجه هستند. یکی اینکه دارای دیروزی مخلوط از قوت و ضعف هستند که نیاز به ارزیابی و گزینش دارد و دیگر اینکه آینده آنها توهمی و در حد آرزو است و کسی آن را تضمین نکرده است.

برای همین قرآن انسان‌ها را ترغیب و تشویق می‌کند تا با سیر و سیاحت در جهان و مطالعه در تاریخ و سرگذشت پیشینیان، راز سعادت و پیشرفت را کشف و ساز و کار حرکت به سوی آینده را خردمندانه تنظیم کنند و از آنها عبرت گیرند.

از جمله حوادث عبرت‌آموز تاریخ گذشته، واقعه کربلای امام حسین(ع) است که به‌عنوان یک پدیده قانونمند و منطبق با قوانین و سنت‌های الهی در کوتاه‌ترین زمان رخ داد و عالی‌ترین صحنه‌های آزمایش الهی در دو جبهه حق و باطل همراه با عظیم‌ترین بهره‌ها تجلی یافت. و حادثه کوبنده و عظیم دیگری که بر اساس وعده‌های قطعی و متقن الهی در پیش است و از قوانین و سنت‌های عام الهی پیروی می‌کند، انقلاب عدالت‌گستر حضرت مهدی(عج) است که با پیدایش این انقلاب سبز، عدل رفته جهان باز خواهد گشت.

■ سنت چیست؟

سنت در لغت به معنای سیره، شیوه، روش و قانون است . برخی از لغت‌شناسان، سنت را به معنای دوام و عادت دانسته‌اند که بر طبق این معنی به کاری که یک یا دوبار انجام گیرد سنت اطلاق نمی‌شود بلکه باید مستمر و مداوم باشد. بدین روی در مفهوم واژگانی سنت دو عنصر معنایی لحاظ شده است:

۱- راه و طریق ۲- دوام و استمرار

از این‌رو به راه و روشی که دوام و استمرار داشته باشد سنت گویند و منظور از سنت الهی، شیوه و روش مستمر خداوند است که با واژه قانون همسانی و بلکه تطابق دارد.

برخی از ویژگی‌های سنت‌های الهی عبارتند از: الهی بودن، اجتماعی بودن، هدفمند بودن، تغییرناپذیری، عمومیت داشتن، حتمی بودن و...

قرآن کریم، جامعه و تاریخ را فرایندی می‌داند که در آن می‌توان تمامی حوادث زشت و زیبا را دید و از آنها برای ترسیم زندگی الهام گرفت، «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود! بیشتر آنها مشرک بودند.»

■ سنت امتحان و آزمایش

یکی از قوانین و سنت‌های ثابت الهی در نظام آنانی که به‌صورت فردی و اجتماعی به‌طور مستمر جریان یافته و می‌یابد، سنت امتحان و آزمایش الهی است، این سنت در قرآن در قالب واژه‌های امتحان، ابتلا، فتنه، تمحیص آمده است که قدر مشترک همه آنها همان آزمایش کردن است.

برای اجرایی کردن و انجام این سنت الهی اسباب و شرایطی لازم است، برخی از ابزارها و اسباب آزمایش مردم که در قرآن به آن اشاره شده عبارتند از:

زینت‌های زمین، احکام کتاب الهی، شداید سخت، آسایش و خوشی‌ها، رسیدن ظاهری به پست و مقام، داوری در اختلافات مردم، فضل و بخشش پروردگار، معجزات و امور خارق‌العاده، نجات از طاغوت، فسق و نافرمانی پروردگار، ارسال مرسل و انبیا، فتنه‌انگیزی، تأخیر عذاب و مهلت دادن، محرمات الهی، شکست و پیروزی‌ها، پیدایش اختلاف در بین مردم، ترس و گرسنگی، نقصان در اموال و نفوس، نیکی‌ها و بدی‌ها و بالاخره عالم دنیا با تمام نعمت‌ها یا نعمت‌هایش محل و وسیله‌ای برای امتحان انسان‌هاست.

زمینه‌ها و ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری حادثه عاشورا بسیار است. در اینجا به چگونگی اجرای سنت امتحان و امداد الهی با رویکرد به برخی عوامل و زمینه‌های اجتماعی تاریخی اشاره می‌شود.

■ دنیاطلبی عامل اصلی حادثه عاشورا

دوستی دنیا و دل بستن به لذات و مطامع دنیوی به گونه‌ای که محور افکار، اندیشه‌ها، گفتار و نگرش‌ها باشد، دنیاگرایی است که ریشه بسیاری از انحرافات فکری و عقیدتی است و انسان‌ها را از راه فطرت و هدایت باز می‌دارد.

از میان عوامل متعددی که در انحراف جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر نقش داشتند می‌توان ادعا کرد دنیاگرایی، مقام‌خواهی، رفاه طلبی و ثروت‌اندوزی در زمره مهم‌ترین عوامل قرار دارد. با نگاهی کوتاه به تاریخ به روشنی می‌توان دریافت که اساس همه انحراف‌ها، فتنه‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌هایی که میان مسلمانان صورت گرفته، دنیاگرایی، مقام‌خواهی و دنیاپرستی بوده است که بی‌تردید عامل دنیاطلبی در پدید آوردن حادثه عاشورا نقش بسیار اساسی داشت.

از این‌رو امام حسین(ع) در طول نهضت کربلا به کرات در جمع نخبگان و عموم مردم به اهداف و انگیزه‌های قیام خود پرداخته است.امام از جامعه دگرگون شده‌ای که دنیاطلبی و قبیله‌گرایی، ضد ارزش‌های حاکم و مقدسات و ارزش‌های الهی به کلی رخت بر بسته بود و گویی چیزی جز ته مانده‌ای از آنها باقی نمانده بود، می‌نالید و با صراحت تمام در معرفی جامعه روزگار خود می‌فرماید: « مردم بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان‌هایشان است و تا وقتی از آن دفاع و حمایت می‌کنند که از نظر زندگی و معیشت در رفاه و آسایش باشند. بنابراین وقتی به بیماری مبتلا شوند و مورد آزمایش قرار گیرند، دینداران اندک خواهند بود.»

امام در این تحلیل با نگاه جامعه شناختی، جامعه را به نقد می‌کشد. امام جامعه‌ای را که به ارزش‌ها پشت کرده و دنیاگرایی را به جای دین‌مداری نشانده‌اند تحمل‌ناپذیر می‌خواند و شهادت را تنها راه خروج از این بن‌بست اعلام می‌کند. حرکت جهادی امام حسین(ع) تنها در روز عاشورا نبود بلکه او از ابتدای روی کار آمدن یزید با صراحت و قاطعیت تمام او را به ظلم، دنیاطلبی و بی‌عدالتی و فساد متهم کرد و دستگاه حکومت را دنیاطلبانی می‌دانست که طاعت شیطان را پذیرفته و طاعت خداوند را ترک گفته و فساد و بی‌عدالتی را ظاهر ساخته و حدود الهی را تعطیل و به اموال عمومی تجاوز کرده‌اند.

با نگاهی به روحیات و عملکرد عناصر و نیروهای دست نشانده یزید در مکه و مدینه و مردم عراق در سال شصت هجری به خوبی درمی‌یابیم که ریاست طلبی و دنیاطلبی در وجود همه بخصوص در مورد مردم کوفه که مرکز عراق بود، به‌خوبی نمایان بوده است و لذا مردم کوفه با آنکه از امام دعوت کرده بودند به خاطر همین دنیاگرایی‌شان به یاری امام نشتافتند و اشراف و رؤسای قبایل نیز که کیسه‌هایشان از رشوه و پول‌های حرام پر شده بود به جنگ امام حسین(ع) شتافتند. برخی به خاطر ترس از جان، فرار کرده و به خانه‌های خود خزیده یا سر به بیابان نهادند و عده‌ای با وعده و وعید عبیدالله بن زیاد به جنگ امام حسین(ع) در کربلا آمدند. همه ایشان به نوعی اسیر جلوه‌های دنیا بودند و بدین وسیله مورد آزمایش قرار گرفتند و چنین وضعی ممکن است در هر لحظه و زمان برایمان پیش آید لذا در اینجا به نمونه‌هایی عبرت آموز اشاره می‌گردد.

بسیاری از کسانی که در کربلا مورد آزمایش حق تعالی قرار گرفتند و در مقابل امام ایستادند با اینکه می‌دانستند در صورت کشتن امام حسین(ع) گناهکار محسوب می‌شوند و جایگاه‌شان دوزخ است اما در عین حال به خاطر رسیدن به مال و ثروت دنیایی و پست و مقام، اقدام به کشتن امام کردند که نمونه بارز آن عمر بن‌سعد است که از فضیلت خاندان رسول خدا آگاهی داشت ولی تنها به‌دلیل جاه‌طلبی و به چنگ آوردن حکومت ری حاضر شد ناگوارترین رویداد تاریخ را بیافریند و رهبری لشکر کوفه را در رویارویی با امام حسین(ع) برعهده بگیرد.

یکی دیگر از شخصیت‌های منفی زمینه‌ساز عاشورا که مغلوب دنیا پرستی خود شد، شریح قاضی است که بر اثر تهدید و تطمیع ابن زیاد دین خود را فروخت. وی از نادرترین کسانی است که با علم و ذکاوت خود توانسته بود توجه حاکمان و خلفا را به خود جلب کند. او قاضی شهر کوفه بوده و شصت سال این منصب را عهده دار بود. البته وی به مدت سه سال در زمان ابن زبیر و یک سال در زمان حجاج از کار قضاوت استعفا داد و امیرالمؤمنین تصمیم به عزل او گرفت اما مردم کوفه اعتراض کرده و خواستار ابقای او شدند. شریح بارها در برابر امام ایستاد، او چندان تمایلی به جریان‌های سیاسی نداشت و با حقوق بالای قضاوت در کار تجارت نیز وارد و کم کم به یک انسان دنیاطلب و زراندوز تمام عیار تبدیل شد و در زمان علی(ع) خانه‌ای به مبلغی گزاف معامله کرد، هنگامی که این خبر به گوش حضرت علی(ع) رسید، نامه‌ای برایش نوشت و وی را مورد توبیخ قرار داد.

او به درخواست زیاد بن ابیه همراه چند نفر از اشراف کوفه بر ضد حجر بن عدی گواهی داد و معاویه به این بهانه حجر بن عدی را به شهادت رساند و پس از تسلط ابن زیاد بر کوفه (در زمان امام حسین) و دستگیری هانی بن عروه که از رؤسای قبیله مذحج بود، مذحجیان دارالاماره را محاصره کرده و خواستار آزادی هانی شدند. ابن زیاد از شریح قاضی که مردم به او اطمینان داشتند خواست تا نزد معترضان رفته به دروغ سلامتی هانی را اعلام دارد، تا آنان پراکنده شوند. شریح نیز با روشی خائنانه تن به این کار داد و مردم را متفرق کرد.

طبعاً اگر شریح حقیقت را می‌گفت و تن به مطامع دنیوی نمی‌داد چه بسا کاخ ستم ابن زیاد که در محاصره قبیله هانی بن عروه بود، ویران می‌شد و امام حسین(ع) به کوفه می‌آمد و حادثه کربلا نیز رخ نمی‌داد و تاریخ عوض می‌شد.

■ حرکت نابجای خواص

می دانیم که در هر جامعه‌ای عده‌ای به‌دلیل جایگاه و موقعیت اجتماعی که دارند بر رفتار و ارزش‌های توده‌های مردم تأثیر می‌گذارند که معمولاً با نام‌های خواص، نخبگان و شخصیت‌ها شناخته می‌شوند.

گاهی نیز حرکت نابجای چهره‌های شاخص که ناشی از دنیاطلبی، ترس ، ضعف و حرص برای زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه گمراهی می‌غلتاند. از جمله عواملی که در پیدایش حادثه کربلا نقش داشت، حرکت‌های نابجای برخی خواص بود که مایه گمراهی توده‌های مردم شد.

جوامع اسلامی در دوران امام حسین(ع) بویژه جامعه کوفه به خاطر بافت شدید قبیله‌ای عمل کرد. اشراف و سران قبایل و احزاب که جزو خواص جامعه محسوب می‌شدند، نقش بسیار مهمی در جهت‌دهی افکار و رفتار مردم داشت. از این رو می‌بینیم کوفیان ابتدا امام حسین(ع) را با فرستادن نامه‌های فراوان به کوفه فرا خواندند اما وقتی آن حضرت به سوی آنان حرکت کرد با بی‌مهری و حتی با دشمنی آنان مواجه می‌شود که این عملکرد دوگانه و خیانت‌آمیز کوفیان با دخالت و دسیسه‌های اشراف و سران قبایل - خواص - ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. از آن جایی که خواص و اشراف در پی منافع شخصی و دنیوی خود بودند، حکومت وقت به خوبی توانست از آنان به نفع خودش بهره‌برداری کند و با تبلیغات وسیع، تهدید و تطمیع آنان را وادار کرد تا برای چند مورد از اصول و ارزش‌های دینی خود به پاخیزند.

به‌عنوان نمونه شیث بن ربعی مذحجی، حجار بن ابجر، قیس بن اشعث و زید بن حارث از جمله خواصی هستند که با اینکه به امام حسین(ع) نامه نوشته بودند در کربلا در برابر آن حضرت قرار گرفتند. اینان دنیاگرایان فرصت طلبی بودند که همواره با چشمانی تیزبین و مضطرب فرصت‌ها را می‌پاییدند. یک نمونه از این گروه شیث بن ربعی بود که یک سال پیش از بعثت پیامبر به دنیا آمده و سپس به‌دلیل دنیاطلبی شدید شخصی ملون و هزار چهره داشت. وی مدتی اذان‌گوی پیامبر دروغی - حجاج - بود، سپس اسلام آورد و بعد از آن در شمار کسانی در آمد که در قتل عثمان شرکت داشتند، مدتی نیز با علی(ع) همراه شد و در نبرد صفین همراه علی(ع) جنگید اما در سیر حرکت به سوی نهروان از اطاعت امام علی(ع) سر باز زد و به خوارج پیوست و پس از آن توبه کرد ولی پس از مدتی در قتل امام حسین(ع) در کربلا شرکت کرد. سپس از جمله کسانی شد که به خونخواهی امام حسین(ع) برخاست و در کنار مختار جنگید و پس از آن مدتی در کوفه رئیس پلیس بود و سرانجام در قتل مختار شرکت کرد و بالاخره در سن ۸۰ سالگی در کوفه پس از این همه جنایت و شیطنت در کام مرگ رفت.

از آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) به‌دست می‌آید که بسیاری از سنت‌های الهی همچون امتحان و آزمایش در دوران غیبت و در زمان ظهور امام زمان نیز جریان می‌یابد و بسیاری از فرهیختگان، نخبگان و سران قبایل، دنیاطلب شده و از جمع یاران و انصار حضرت فاصله گرفته و در نهایت به دشمنی و مخالفت با امام خواهند پرداخت.

عبدالرحمن بن سیبابه از امام صادق(ع) روایت می‌کند که فرمود: «حال شما چگونه است آنگاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر برائت جویند، بدانید که در آن زمان از یکدیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند و در اول روز کسی به امارت رسد اما در پایان روز خلع و کشته شود.»

در موارد متعددی به انحراف اجتماعی میان مسلمانان و نقش خواص و نخبگان و زمامداران در دوران ظهور هشدار داده‌اند که مواردی ذکر می‌گردد:

۱- جو عمومی و حاکم بر جامعه، جو کفر و بی‌دینی می‌شود به طوری که حتی بعضی از مؤمنین را نیز متزلزل کرده و به کفر دعوت می‌کند . جاهلیتی در امت اسلام ظاهر می‌شود، بدتر از جاهلیت صدر اسلام.

۲- حکام ستمگر مردم مسلمان را به گمراهی می‌کشانند و مردم چاره‌ای ندارند جز اطاعت و به گونه‌ای می‌شود که مردم اخلاق و دین خود را به متاع اندک می‌فروشند و پول پرست می‌شوند.

۳- پیشوایانی گمراه و بدتر از دشمن خارجی و دجال بر امت اسلامی حاکم می‌شوند که رزق و روزی مردم را در دست می‌گیرند و سخن می‌گویند اما به دروغ و ... کار می‌کنند اما به خاطر کار بد از مردم راضی نمی‌شوند، مگر اینکه در مقابل بدی‌های آنها به به گویند و دروغ‌های آنها را تصدیق کنند.

۴- از اسلام جز اسمی باقی نمی‌ماند و همچنین از قرآن جز خط و تلاوت چیزی باقی نمی‌ماند و مساجد از نظر نما و ساختمان آباد ولی از نظر هدایت خراب است. بین قرآن و سلطان جدایی می‌افتد ولی شما از قرآن جدا نشوید، عالمان دین در آن زمان بدترین عالمان روی زمین‌اند چون اصل فتنه از آنها ناشی شده و به آنها برمی‌گردد و آنها تأیید کننده حکام ستمگرند و به وسیله دین، دنیاطلبی می‌کنند.

و بالاخره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و اعتقادی کاملاً دگرگون می‌شود و بدعت‌ها جای ارزش‌ها را می‌گیرند. اما وظیفه و تکلیف از مردم سلب نمی‌شود و همه به صورت‌های مختلف امتحان می‌شوند چنان که پیامبر اسلام(ص) فرمودند: خوشا به حال غربا! پرسیده شد: غربا چه کسانی هستند؟ فرمودند: آن‌هایی که وقتی مردم فاسد شدند، آنها صالح می‌مانند.

نیم نگاه

■ نهضت حسینی و قیام مهدوی دو رکن هویت شیعی است که رسالت ما بر اساس آنها مشخص می‌شود و در واقع رسالت امروز ما تجلی دیروزی و فردایی امامت خواهد بود و این رسالت در لسان اهل بیت چیزی نیست جز انتظار. در فرهنگ شیعه، کربلا و عاشورا نه تنها قصه گذشته و تاریخ دیروز شیعه نیست بلکه تاریخ فردای شیعه در عصر ظهور است و اوست که امروز شیعه را برای مشارکت در ساختن فردای ظهور مشخص می‌کند.

■ مردم کوفه با آنکه از امام دعوت کرده بودند به خاطر دنیاگرایی‌شان به یاری امام نشتافتند و اشراف و رؤسای قبایل نیز که کیسه‌هایشان از رشوه و پول‌های حرام پر شده بود به جنگ امام حسین(ع) شتافتند. برخی به خاطر ترس از جان، فرار کرده و به خانه‌های خود خزیده یا سر به بیابان نهادند و عده‌ای با وعده و وعید عبیدالله بن زیاد به جنگ امام حسین(ع) در کربلا آمدند. همه ایشان به نوعی اسیر جلوه‌های دنیا بودند و بدین وسیله مورد آزمایش قرار گرفتند و چنین وضعی ممکن است در هر لحظه و زمان برایمان پیش آید.

■ از جمله حوادث عبرت‌آموز تاریخ گذشته، واقعه کربلای امام حسین(ع) است که به‌عنوان یک پدیده قانونمند و منطبق با قوانین و سنت‌های الهی در کوتاه‌ترین زمان رخ داد و عالی‌ترین صحنه‌های آزمایش الهی در دو جبهه حق و باطل همراه با عظیم‌ترین بهره‌ها تجلی یافت. و حادثه کوبنده و عظیم دیگری که بر اساس وعده‌های قطعی و متقن الهی در پیش است و از قوانین و سنت‌های عام الهی پیروی می‌کند، انقلاب عدالت‌گستر حضرت مهدی(عج) است که با پیدایش این انقلاب سبز، عدل رفته جهان باز خواهد گشت.